



ماجرای محبوسان آلمانی و اطربشی

در شیراز در جنگ جهانی اول

این گزارش از روی نامه‌هایی که بین عبدالحسین میرزا فرمانفرما، حاکم فارس و دولت مرکزی رد و بدل گشته^۱ و نامه‌های محبوسان آلمانی به فرمانفرما تهیه شده است. برای روشن شدن قسمت‌هایی از این موضوع، از مقاله استاد باستانی پاریزی^۲ تحت عنوان «کرمان در راه آزادی» که مجموعه‌ایست از خاطرات سردار ظفر حاکم کرمان و احمد بهمنیاریکی از آزادیخواهان کرمان که او نیز در شیراز حبس بود، استفاده شده است.

قبل از شروع جنگ بین الملل اول، وضع کرمان آشفته بود و دودستگی و زدو خورد بین دموکراتها از یک طرف و دولت از طرف دیگر ادامه داشت. با شروع جنگ و خبر پیروزیهای آلمانها این دودستگی شدت یافت و دموکراتها علناً با آلمانها به همکاری آغاز کردند و اعلام بیطرفی ایران در ذیحجه ۵۱۳۳۳ - نوامبر ۱۹۱۴ نه تنها از طرف خارجیان نقض شد، بلکه ایرانیان نیز به آن توجهی نکردند و با آلمانها و عثمانیها و یا روسیان و انگلیسیان همکاری کردند. این تضاد در تمام ایران وجود داشت و دولت مرکزی، برای

۱. بانود کتر منصوره نظام مافی عضو گروه آموزشی تاریخ دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران

برقراری صلح و آرامش و برانداختن زدوخوردهای داخلی فاقد قدرت کافی بود. آلمان‌ها از آغاز جنگ در صدد بودند تا مسلمانان هندوستان و ترکیه و ایران را علیه انگلیسیان برانگیزند از این رو افرادی چون **واسموس** و **نیدرمایر** را باین کشورها فرستادند تا مردم را به قیام تشویق کنند. ضمناً قنسولهای این دولت در محل کار نیز به تشویق و ترغیب مردم و جلب همکاری دموکراتها پرداختند که دکتر **سوگمایر** گیاه‌شناس و قنسول آلمان در اصفهان از آن جمله بود. سوگمایر در آغاز جنگ ماهوریت یافت که از آن شهر به کرمان رفته از مرز هندوستان بگذرد و به مکران و کلات وارد شود و ایلات آنجا را علیه انگلیسیان برانگیزد.^۳

در کرمان (سوگمایر) با دموکراتها تماس گرفت و به همکاری با ایشان آغاز نمود. در این زمان در شهرهای مهم ایران از جمله اصفهان و شیراز و یزد به قنسولگری انگلیس حمله میشد که به بسته شدن قنسولگری‌ها منتج میگردد. دولت مرکزی نیز تحت صدارت **مستوفی‌الممالک** به آلمانها گرایش داشت که این امر طبعاً باعث تشویق دموکراتها بود.^۴ حاکم کرمان در آن وقت **سردار ظفر بختیاری** بود که ظاهراً دوطرفه بازی میکرد، خود سردار ظفر درباره این موضوع نوشته است: که با ضدیت‌های آلمانها و تحریکات سوگمایر و عدم حمایت از طرف مستوفی‌الممالک، نمی‌توانست از انگلیسیان محافظت نماید و یاطبق نظر آنان دموکراتها را خلع سلاح کند. ضمناً مجبور هم بود احساسات مردم را در نظر بگیرد بخصوص که اکثر مردم با آلمانها بودند و دشمن انگلیسها و روسها. نیز مینویسد: که سوگمایر نسبت باو با غرور رفتار میکرد و اضافه نمود: «حق هم دارد، یقین دارد که دولت ایران داخل جنگ خواهد شد» در جای دیگر نوشته که بنوکر او پرخاش کرده‌اند که «باید انگلیسهای بدون همه‌چیز بروند».^۵

در کرمان دموکراتها به بانك انگلیس حمله برده، پول‌ها را ضبط کردند و مریضخانه و مدرسه آنان را بستند، در نتیجه قنسول انگلیس ناچار آماده ترك کرمان شد. در ماه صفر، سردار ظفر نوشته بود که قرار است قنسول روس و انگلیس را با سواره‌های خودش به بندر عباس بفرستند.^۶ در واقع همانطور که ذکر شد، در سراسر ایران وضع بهمین منوال بود و دموکراتها مشغول فعالیت بودند و آلمانها به آنها پول می‌دادند. ولی این وضع دوامی نیافت چون روسها قوای بزرگی به ایران فرستادند که تا کرج پیشرفت و ترس و وحشت پایتخت را فرا گرفت. عده‌ای از دموکراتها و نمایندگان مجلس، تهران را ترك کردند و نقشه این بود که شاه نیز همراه آنان برود ولی در دقایق آخر **احمد شاه** تغییر عقیده داد و نرفت.

با این وضع و با سقوط دولت مستوفی‌الممالک، **عبدالحسین میرزا فرمانفرما** در صفر ۱۳۳۴ هـ و سپس **سپهدار اعظم** در ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ هـ مسئول تشکیل دولت شدند. این تغییر

که نمایانگر تغییر خط مشی در مرکز بود باعث تغییر وضع دموکراتها و آلمانها در ایران شده ، موقعیت آنها را بحرانی گرداند . پس از سقوط کوت‌العمار و شکست انگلیسها در بین‌النهرین در ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ این وضع موقتاً تغییر کرد . ولی چون قوای روس از شمال تا نزدیک پایتخت را اشغال کرده بود و در غرب ایران دموکراتها و ژاندارمها و مهاجرین مشغول جنگ بودند ، آلمانها موفقیتی نیافتند . همزمان با این وقایع ، دولت انگلیس تصمیم گرفت که برای محافظت از جنوب ایران قوای ایرانی تشکیل دهد و ریاست آن را به ژنرال سایکس که زمانی قنصل کرمان بود محول کرد . این موضوع به تدریج قدرت انگلیس را در جنوب تثبیت کرد اما موقعیت دموکراتها و آلمانها را در تمام ایران بحرانی کرد . سردار ظفر در این باره نوشته است که کار ایران خاتمه پیدا کرده است بجز فارس و کرمان «تمام در ید قدرت روس است آن هم گویا بزودی تمام میشود . فعلاً با آلمانها در کمال عداوت هستیم . شاید انگلیسها از من خیلی تک‌درد داشته باشند ولی من پناه بخداوند می‌برم . کار خلافی نسبت بدولت و ملت نکرده‌ام مگر خواستم در کرمان جنگ شروع نشود» .^۷ در ماه مارس ۱۹۱۶ م و جمادی‌الاول ۱۳۳۴ هـ ژنرال سایکس با چند نفر افسران انگلیسی و هندی و سوار و اسلحه و مهمات به بندر عباس رسید . در آنجا عده‌ای را گرد آورد و قوای را که به پلیس جنوب معروف شد تشکیل داد و پس از مدت کوتاهی به سوی کرمان رهسپار شد . با پیشرفت سایکس به سوی کرمان ، وضع آلمانها و اطریشی‌هایی که از حبس روسها گریخته و از ترکستان به ایران پناهنده شده بودند و هواخواهان ایرانی آنان سخت شد ، بعضی دستگیر و بعضی که سوگمایر از آن جمله بود از طریق بم و سیرجان فرار کردند . و سردار ظفر در این موقع نوشته بود که «فعلاً در کرمان هیچ اروپائی نیست» . عده‌ای که فرار کرده‌اند بدست حسین خان بچاقچی گرفتار شدند که شرح آن در مقاله «کرمان در راه آزادی» آمده است ، البته انگلیسی‌ها معتقد بودند که سوگمایر و حسین خان بچاقچی توطئه کرده بودند و حسین‌خان بدین وسیله می‌خواست آلمانها را از دست انگلیسی‌ها نجات دهد .^۸ ظاهراً حسین خان به تعصب ملی در صدد نجات اسرا برآمده بود ولی چون قوای کافی نداشت^۹ ناچار اسرا را رها کرد و قوام‌الملک به اشاره سایکس^{۱۰} آنانرا دستگیر کرده در شیراز حبس کرد . عده‌ای را که هم در کرمان گرفته بودند ، به شیراز فرستادند و همه آنها را در زندان قوام محبوس کردند .

محبوسین آلمانی و اطریشی تاذیججه ۱۳۳۵ هـ که فرمانفرما بحکومت فارس مامور شد ، در حبس قوام بودند ، سپس آنان را به اربک شیراز منتقل کردند . بهمینار از محبس اربک کریمخان چنین نوشته : این محبس خیلی تماشائی بود از ملل مختلفه آنجا جمع شده بودند آلمانی ، اطریشی ، سوئدی ، ایرانی ، عثمانی ، افغانی ، زبان بین‌المللی محبوسین فارسی

بود. محبوسین کرمان آشنائی جدید پیدا کردند، سوگمایر و کریزینگر را که در کرمان بودند می‌بینند»^{۱۱} تعداد محبوسین در ارك نود و سه نفر بود. در ماه محرم ۱۳۳۵ هـ ژنرال سایکس از کرمان به شیراز آمد و در این زمان درباره وضع محبوسین تصمیمات جدی گرفته شد. وی در «تاریخ ایران» نوشته که فرمانفرما چون به عرب‌های قوام اعتماد نداشت، از انگلیسها درخواست کرد که مسئولیت محبوسین را قبول کنند ولی چون محل مناسبی پیدا نشد در ارك باقی ماندند. ضمناً اضافه کرده است که چون محبوسین از طریق مستخدمین خود وعده دیگر مشغول توطئه بادشمنان بودند، تصمیم گرفته شد که باصفهان اعزام شوند و آنجا تحویل روسها داده شوند. او با وجود اینکه به قوای مختصر خود احتیاج داشت، عده‌ای را مأمور کرده بود که محبوسین را باصفهان ببرند.^{۱۲} ولی از نامه‌های خصوصی فرمانفرما چنان بنظر میرسد که این گفته کاملاً صحت ندارد و انگلیسها با اصرار، محبوسین را از ایرانیان گرفتند. نامه‌ای وجود دارد که فرمانفرما به پسرش **نصرت‌الدوله** وزیر داخله نوشته بتاريخ ربیع الثانی ۱۳۳۵ هـ که نشان میدهد سایکس حقیقت را کاملاً بیان نکرده است. «مکرر تلگراف کرده‌ام که ژنرال سایکس و **تونلی** انگلیسی در باب فرستادن محبوسین آلمانی از خاک فارس اصراری داشتند قبل از این می‌خواستند به‌هنگام فرستادن ولی حالا اصرار دارند باصفهان بفرستند و در این باب خیلی سخت هستند. هرچه زودتر جواب بدهید. از کلماتشان اینطور می‌فهمم که موقعی برسد که مستقیماً خودشان اقدامات بکنند. هرچه زودتر با وزیر مختار تهران قرار لازم را بدهند. دستور العمل لازم در این باب بفرستید. بنده نمی‌توانم جلو قشون انگلیس را بگیرم چرا تا زود است قراقاطعی که تکلیف مأمورین در اینجا معلوم باشد نمیدهید تمنای حکم و تکلیف روشن و قاطع در اینکار دارم.»^{۱۳} در نامه دیگری نوشته بود: «به هیچ وجه تصدیق یا عدم تصدیق یا اجازه یا غیر اجازه بمن مربوط نیست و در این مسائل کلیه راجع به توقیفی‌های پولتیکی ابداً مرا مربوط نیست.» در ۱۵ ربیع الثانی فرمانفرما نوشته که قنصل انگلیس و ژنرال سایکس به او نوشته بودند که بعضی راپرنها رسیده که محبوسین خیال فرار دارند و با واسموس و غیره ارتباط پیدا کرده‌اند و اضافه کرده بودند که اگر جواب دولت ایران نیاید، خودشان اقدام خواهند کرد و گارد خواهند گذارد. ۱۱ ربیع الثانی ۱۳۳۵ هـ فرمانفرما می‌نویسد که جنرال سایکس با فشاری میکنند که محبوسین باید بسوی اصفهان روانه شوند و یا تسلیم آنها را می‌خواهد، و فرمانفرما چند روز مهلت خواسته بود که بدولت خود تلگراف نماید و اضافه میکند که استنباط او چنان است که در این کار جدیتی بخرج خواهند داد و اگر موافقت نشود مستقیماً اقدام خواهند کرد و تمنای جواب نموده بود. همچنین در نامه دیگری بتاريخ بیست و نهم ربیع الاول ۱۳۳۵ هـ فرمانفرما به قنصل انگلیس نوشته بود که: «از مذاکرات جنابعالی اینطور استنباط کرده‌ام که در تهران

جناب مستطاب اجل وزیر مختار تصور کرده‌اند که شاید دوستدار شخصاً تعلق در فرستادن محبوسین دارم. اینست که تفریحاً بجناب عالی بموجب این مراسله رسمی مینویسم هر ساعت از دولت من بدوستاندار حکم بشود محبوسین را تسلیم جناب جلالتماب اجل سایکس یا کس دیگر نمایم فوراً اطاعت میکنم احترامات فائمه را نیز در این موقع تجدید میدارم. بهر طرفی بخواهند حرکت بدهند. آنچه در مساعدت برای امنیت و راحتی باشد خود جناب عالی تصدیق کنید که بیش از آنچه کرده‌ام از من وقوه من نیامده است...» در بیست و دوم ربیع الاول فرمانفرما به ریاست وزراء مینویسد که انگلیسها اصرار دارند محبوسین را هر چه زودتر به اصفهان روانه کنند چون میترسند که در شیراز در اثر گرانی ویا بدلائل دیگر بلوائی رخ دهد و ترجیح میدهند که آنجا نباشند و اضافه کرده: «هیچ وسیله جز سواره خودم ندارم که با آنها بفرستم و اگر بخواهم با عده از سوارهای خودمان بفرستم یقین دارم آنها بواسطه عدم اطمینان راضی نمیشوند که تنها سوارهای شخصی بنده آنها را بیاورند.» و اضافه کرده که اگر انگلیسها آنها را باقشون هندی ببرند، آنها را بامنیه تحویل خواهند داد یانه، و از ریاست وزرا در این باره حکم صریح خواسته. انگلیسها در پایتخت نیز اقداماتی کرده، دولت را تحت فشار قراردادند. قنصل انگلیس گوف در دهم ربیع الثانی مطابق سوم فوریه به فرمانفرما نوشت که راجع به تسلیم واعزام محبوسین اروپائی به اصفهان «دوستدار تلگرافی به حضرت مستطاب اجل وزیر مختار دولت متبوعه خود مقیم تهرات مخابره نمودم و تقاضای صدور حکم صریح از طرف اولیاء دولت علیه ایران بزودی حکم مزبور را صادر و مخابره خواهند کرد و منتظرم که این دوروزه بشیراز واصل گردد. اینست که از حضرت مستطاب اقدس والا خواهش میکنم که در ظرف این دوروزه ترتیب مقدماتی حرکت آنها را تمهید فرموده که به مجرد اطلاع آنها را از شیراز روانه نمایم.» سیزدهم ربیع الثانی فرمانفرما جواب مبهمی دریافت میدارد. چون ظاهراً دولت تصمیم صریح نگرفته بود و فقط او را مسبوق میداشتند که هیأت دولت عقیده فرمانفرما را تصدیق کرده که بهتر است يك عده امنیه محبوسین را بطرف اصفهان ببرند و بعداً دولت را از ورود آنها در آباده مسبوق کنند تا تعلیمات لازمه به حکومت اصفهان داده شود.

در چهاردهم ربیع الثانی فرمانفرما به قنصل انگلیس مینویسد که مراتب را بدولت اظهار داشته، چندین تلگراف هم بمقام ریاست وزراء و عظام و وزارت جلیله داخله در این باره فرستاده و جوابی که دریافت کرده از این قرار است: «در باب محبوسین اروپائی که از شیراز به اصفهان نقل داده شود، بامقامات مربوطه مذاکره نموده شما را از نتیجه مستحضر خواهیم داشت.» فرمانفرما اضافه نموده بود که: «زحمت افزا میشوم، چنانچه جناب عالی هم

درمرقومه اشاره فرموده‌اید، انتظارخبر را دارید. دوستانه منتظر بود تا این خبر رسیده است. امید است دنباله آن دستورالعمل کافی برسد. ولی البته جنابعالی تصدیق خواهید فرمود که تا خبر مصرح نرسد، دوستانه اقدامی نمیتواند کرد. تا در این خدمت هستم باید مطابق امر و اجازه دولت اختیار نمایم. هر دقیقه که اجازه رسید فوراً مدلول امر را بموقع اجرا میگذارم.»

-
- ۱- نامه‌هایی که در این گزارش بچاپ میرسد، در مجموعه اسناد خصوصی مرحوم عباس میرزا سالار لشکر فرزند فرمانفرما موجود است که در تملک آن خانواده میباشد.
 - ۲- مجله وحید سال ۱۳۴۸ از خرداد بیعت
 - ۳- Sir Clarmont Skrine world war in Iran London 1962 P.xx
 - ۴- مستوفی الممالک قراردادی با آلمانها منعقد نموده بود ولی بتصویب احمدشاه نرسید . P.Avery Modern Iran London 1965 P.193
 - ۵- کرمان در راه آزادی
 - ۶- قنصل روس وانگلیس و اتباع آن دول، روز جمعه ۹ صفر-۱۷ دسامبر- همراه با سواران بختیاری کرمان را بسوی بندرعباس ترک کردند .
 - ۷- کرمان در راه آزادی . پرونده گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 - ۸- Sir Clarmont Skrine world war in Iran London 1962 P.20
 - ۹- کرمان در راه آزادی
 - ۱۰- Sir P. Sykes the History of Persia London 1930 Vol 2
 - ۱۱- کرمان در راه آزادی .
 - ۱۲- Sir P. Sykes the History of Persia London 1913 Vol 2 P. 456
 - ۱۳- بهمینار می نویسد که چون در همین ایام (سه شنبه ۲۳ صفر) بواسطه شیوع خیرشکست اردوی هندی و ژاندارم از قوای قشقائی به محبوسین بیش از پیش سخت گیری میشد (مانع بودند آمد و رفتن با آنها بشود) . (کرمان در راه آزادی)
- دلیل اصرار انگلیسها بدون شك این موضوع بوده است .